

## جهانی شدن و روابط شمال و جنوب

دکتر صمد کلاتری<sup>۱</sup> - عبدالرسول خلیلی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۱۲

تاریخ تصویب: ۸۹/۱/۲۵

### چکیده:

جهانی شدن فرایندی است که بنا به تحولات گسترده‌ای که در زندگی بشری به ویژه در چند دهه‌ی اخیر رخ داده است، هم‌چنان در حال رشد بوده و بنا به تحولات صورت گرفته، جامعه‌ی جهانی به این سمت حرکت می‌کند. این فرایند به صورتی پیچیده در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تکنولوژی و به ویژه اقتصادی به سرعت رو به گسترش است و سویه‌ها و جلوه‌های تازه‌ای به روی سامانه‌های سیاسی در ابعاد گوناگون گشوده است. بسیاری از متفکران اقتصادی معتقدند که، اولین حرکت در خصوص جهانی شدن اقتصاد به قرن نوزدهم باز می‌گردد. از نظر این گروه از افراد، اقتصاد در آن زمان با توجه به شرایط آن روز، یک اقتصاد جهانی بوده است، به طوری که دوره‌ی بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴

---

۱. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

۲. دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (Pajohesh@freezones.ir)

را «دوره‌ی طلایی ادغام اقتصادی» نام‌گذاری کرده‌اند. از جمله عوامل مؤثر بر جهانی شدن در اواخر قرن نوزدهم، افزایش حجم تجارت بوده است. لیکن بنا به دلایل متعدد از جمله، اعتراضات تولیدکنندگان ملی در مخالفت با روند تجارت آزاد، وقوع جنگ جهانی اول، بحران بزرگ در سال‌های ۱۹۲۹-۳۲، جنگ جهانی دوم و تمایل دولت‌ها به سمت اعمال سیاست‌های استقلال‌طلبانه‌ی اقتصادی تداوم روند جهانی شدن به فراموشی سپرده شد. پس از اتمام جنگ جهانی دوم، با تأسیس نهادهایی همچون سازمان ملل متحد (۱۹۴۵)، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی (بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه) در ۱۹۴۵ و گات (۱۹۴۷)، اولین قدم‌ها در جهت هماهنگ‌سازی کشورها در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی برداشته شد.

جنبه‌ی اصلی فرایند جهانی شدن اقتصاد، همانا روند ادغام و وابستگی آن در کشورهای مختلف است که روابط شمال - جنوب را می‌توان در چارچوب آن مطرح ساخت. دو عامل مهم مقوله‌ی جهانی شدن که رابطه‌ی مستقیمی با یکدیگر دارند، همانا بازارهای هدف جهانی و موضوع دولت - ملت است که در اثر رقابت بازارهای جهانی با یکدیگر، در نوردیده شده یا به عبارتی، مرزهای ملی امروزه مانند دیوارهای شیشه‌ای است که ماورای آنها قابل مشاهده هستند. به عبارتی دیگر، پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات موجبات همگرایی و مشابهت الگوهای رفتاری، مصرفی، شیوه و فرهنگ زندگی را در میان افراد به وجود آورده است و حتی روابط بین واحدهای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و بازیگران مربوط به آن که طیف گسترده‌ی مبادلات بین کشورها را در بر می‌گیرد، تحت‌تأثیر قرار داده است. بنابراین فرایند جهانی شدن اقتصادی، جهت‌گیری اقتصاد ملی کشورها را به سوی اقتصاد جهانی متحول ساخته و فعالیت‌هایی که قبلاً در چارچوب ملی تنظیم می‌شد اکنون به صورت جهانی و مطابق با نیازمندی‌های بازار جهانی انجام می‌شود. در این فرایند است که آینده و سرنوشت کشورهای جنوب و شمال به هم گره خورده است.

در این پژوهش در پرتو گفتمان نظری جهانی شدن و با تکیه بر جهانی شدن اقتصاد سیاسی، به شناسایی و معرفی فرصت‌ها و بازدارنده‌ها و تهدیدهای رشد و توسعه‌ی جهان، موسوم به شمال - جنوب می‌پردازیم.

**واژه‌های کلیدی:** جهانی شدن، شمال - جنوب، شرکت‌های چندملیتی، سرمایه‌گذاری خارجی، بحران مالی جهانی، بدهی خارجی، تقسیم نابرابر بین‌المللی کار، کمیسیون برانت.

### چارچوب نظری بحث

در چارچوب نظری بحث، توجه به فرایند تبدیل تمام تهدیدهای جهانی شدن به فرصت‌ها مدنظر است که آینده و سرنوشت کشورهای جنوب و شمال را به هم گره می‌زند. کشورهای جنوب برای جبران عقب‌ماندگی‌های گذشته‌ی خود با اصلاحات لازم در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی مرتبط با اقتصاد جهانی می‌توانند از محیط خود خارج شده و تهدیدها را به فرصت‌های مناسبی تبدیل کنند؛ زیرا در فرایند جهانی شدن می‌توانند از حمایت‌های جامعه‌ی جهانی برخوردار شوند. کشورهای شمال نیز در یک وضعیت وابستگی متقابل می‌توانند از مشارکت کشورهای جنوب در اقتصاد و تولید جهانی بهره‌برده و دامنه‌ی به‌کارگیری فرصت‌های رقابتی را در بخش‌های گوناگون که می‌تواند پیامد پیشرفت‌های تکنولوژیکی، اطلاعاتی و ارتباطی باشد به همکاری بدل کنند.

روش پژوهش توصیفی تحلیلی با استفاده از اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. آیا روند جهانی شدن به تحول در موقعیت کشورهای جنوب اثرگذار است؟
  ۲. آیا در روند جهانی شدن کشورهای شمال می‌توانند فرصت‌های لازم را برای جذب بازار بیشتر و همکاری با کشورهای جنوب پیدا کنند؟
- فرضیه‌ی مقاله نیز بر اثبات تحول در موقعیت کشورهای جنوب در روند جهانی

شدن استوار است. ضمن آنکه کشورهای شمال نیز از مشارکت کشورهای جنوب در تولید مواد اولیه و رقابت اقتصادی بهره برده و با گشایش بازارهای مورد نیاز آنها، به همکاری‌های مفیدی دست پیدا می‌کنند.

متغیرهای اصلی مقاله، جهانی شدن، ساختار نظام جهانی و WTO است. متغیر فرعی، روابط کشورهای شمال و جنوب است.

### مقدمه

در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی و به ویژه در سال‌های پایانی قرن بیستم و دهه‌ی اول قرن بیست و یکم دگرگونی‌های علمی، سیاسی و اقتصادی جهان از چنان شتابی برخوردار بوده که به کاهش سریع فاصله‌های مکانی و زمانی و در هم تنیدگی و به هم آمیختگی بیشتر زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زندگی ملت‌ها انجامیده و کرانه‌های تازه‌ای با ساختارها و پیوندهای تازه به روی جامعه‌ی جهانی گشوده است. امروز فرایند جهانی شدن، فرایندی ملموس است که همه‌ی زمینه‌های سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و حوزه‌ی کارکرد دولت‌ها را تحت تأثیر قرار داده است و آنها را با چالشی بزرگ رو به رو می‌سازد. روشن است که بهره‌برداری از فضای موجود با شناخت درست پیوندهای جهانی می‌تواند سودمندی‌های بسیاری را در توسعه‌ی کشورهای شمال - جنوب به ارمغان آورد. کشورهای شمال - جنوب با برخورداری از ظرفیت‌های بالقوه و در خور توجه، با از بین بردن نارسایی‌ها و تنگناهای موجود بر سر راه ورود به عرصه‌ی جهانی شدن، می‌توانند در بازارهای گسترده‌ی حضور یویا داشته باشند. این کشورها توان چشمگیری برای رونق تجارت و گسترش بازارهای هدف صادراتی دارند و به ویژه با در انحصار داشتن تولید و در برخی مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، می‌توانند فرصت خوبی از رهگذر فرایند جهانی شدن به دست آورند. اما موفقیت کامل در تحقق این زمینه‌ها، گذشته از زدودن تنگناهای تجاری و اقتصادی،

نیازمند بهسازی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و حقوقی است. جهانی شدن اقتصاد و تحقق منصفانه‌ی روابط شمال، جنوب مهم‌ترین راهکار توسعه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی برای رها ساختن بشر از وابستگی، سرکوبی، گرسنگی و پریشانی است. «باید توجه داشت که در سالیان اخیر، قدرت از شمال به جنوب منتقل شده است، و از همین رو، در سال‌های آینده، کشورهای جنوبی بیش از پیش در زمینه‌ی حفظ صلح جهان مسئولیت خواهند داشت» (گزارش کمیسیون برانت، ۱۳۶۴: ۵۰).

«ملت‌های جهان نه تنها مجبورند با یکدیگر در صلح و صفا به سر برند که توانایی این کار را نیز دارند» پیوندهای جدیدی باید برقرار شود تا از طریق آنها بتوان امکانات دسترسی تمام افراد به آزادی، عدالت و همبستگی را افزایش داد. این وظیفه‌ای سنگین است که پیش روی نسل‌های کنونی و آتی قرار دارد» (گزارش کمیسیون برانت، ۱۳۶۴: ۵۱-۵۰)؛ باید آرزو کرد که کارها در هماهنگی برای حل مشکلات و چالش‌های جدید سامان گیرد.

### جهانی شدن اقتصاد و روابط شمال، جنوب

جهانی شدن اقتصاد مهم‌ترین پدیده‌ی سال‌های آخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم است که اقتصاد ملی اکثر کشورها به ویژه کشورهای جنوب را به مبارزه طلبیده است. در قرن بیست و یکم و عصر ارتباطات هیچ کشوری نمی‌تواند، صرفاً به اقتصاد ملی خود تکیه کند و دورتادور کشورش را محصور نماید. چرا که واحدهای سیاسی در اقتصاد جهانی در عصر ارتباطات مانند تار عنکبوت طوری به هم تنیده‌اند که در صورت گریز با مخاطرات جدی مواجه خواهند شد. پل کوک و کالین کرک پاتریک این موضوع را به خوبی در تعریف جهانی شدن عنوان می‌کنند: «جهانی شدن، عبارت است از گسترش روابط و پیوندهای گوناگون مابین دولت‌ها و جوامعی که نظام نوین را شکل می‌بخشند؛ فرایندهایی براساس آن، رویدادها، تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان می‌تواند عواقب مهمی برای افراد و جوامع سایر بخش‌های کاملاً مجرایی

از جهان در برداشته باشد» (Salvator, vall II 1996).

بنابراین در فرایند اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن، کشورهای جنوب و کمتر توسعه یافته، به جای گریز از این پدیده‌ی مهم و بی‌نظیر جهانی، بستر مناسب را در ادغام شدن به اقتصاد جهانی از طریق اصلاحات داخلی و نیز سیاست‌گذاری‌های خارجی‌شان به دست می‌آورند. برخی از کشورهای جنوب شرق آسیا، تهدیدات را به فرصت‌ها تبدیل کرده‌اند و با اعتقاد به اصل مشارکت در تولید جهانی به جای تقسیم جهانی به تولیدکننده و مصرف‌کننده صرف‌گذر کرده و به رقابت با اقتصاد جهانی می‌پردازند و دامنه‌ی به کارگیری از فرصت‌ها در بخش‌های گوناگون اقتصادی به طور چشمگیری افزایش می‌یابد. از این‌رو در عصر جهانی شدن اقتصاد کشورهای جنوب - شمال می‌توانند در سطح وسیع به صورت وابستگی متقابل فعالیت نمایند. وابستگی متقابل مفهومی کلیدی در تبیین فرایند جهانی شدن است که در واقع پیامدهای پیشرفت‌های تکنولوژیکی تلقی می‌شود، به طوری که مرزهای جهان به واسطه‌ی توسعه و پیشرفت‌های شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی گسترده‌تر شده و در نتیجه وضعیت انسانی در دو عرصه‌ی سیاسی و صنعتی تغییر یافته است. یعنی در عصری که دولت - ملت‌ها، قلمرو جهانی را با سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌ها، و جنبش‌های فراملی تقسیم کرده‌اند، سیاست‌های بین‌المللی جایگزین سیاست‌های ملی شده است.

### کشورهای شمال و جنوب

در میان تقسیم‌بندی‌هایی که بر دوگانگی جهان معاصر تأکید می‌کنند، می‌توان به تقسیم جهان به دو بخش «شمال»<sup>۱</sup> و «جنوب»<sup>۲</sup> اشاره کرد. اصطلاح کشورهای شمال و جنوب اولین بار توسط یک جغرافی‌دان آلمانی به نام هاوس هوفر<sup>۳</sup> در فاصله‌ی دو جنگ جهانی اول و دوم

1. North

2. South

3. Haus Hofer

به کار برده شد. به اعتقاد وی کشورهای قدرتمند و پیشرفته در قسمت شمالی و کشورهای جهان سوم در بخش جنوبی کره‌ی زمین قرار دارند. در واقع، شمال نشان‌دهنده‌ی کشورهای صنعتی قدیم بوده و تنها به جوامع غربی اشاره ندارد و در مقابل جنوب به معنای کشورهای است که رشد اقتصادی آنها عمدتاً به دلیل دوران استعمار به عقب افتاده است. به عقیده‌ی هوفر چهار کشور قدرتمند از غرب به شرق عبارتند از: ایالات متحده آمریکا، آلمان، روسیه و ژاپن. هوفر اعتقاد داشت که هر یک از این کشورها به زودی اطراف و به ویژه همه‌ی مناطق جنوبی خود را به کشورشان ملحق خواهند کرد و دنیا تبدیل خواهد شد به:

۱. اتحادیه کشورهای آمریکا (پان آمریکا) به رهبری ایالات متحده؛

۲. اتحادیه کشورهای اروپا - آفریقا (ارو - آفریک) به رهبری آلمان؛

۳. بلوک کمونیست به رهبری روسیه؛

۴. بلوک شرق آسیا به رهبری ژاپن (کلانتری، ۱۳۸۶: ۳۵).

اصطلاح شمال و جنوب بعد از جنگ جهانی دوم، نه در معنای جغرافی سیاسی فوق، بلکه عمدتاً در معنای اقتصادی آن، از سوی محافل سیاسی و دیپلماتیک و برخی سازمان‌های بین‌المللی به کار گرفته شد. در این دوره نیز معانی و جنبه‌های جغرافیایی در این تقسیم‌بندی خود را نشان می‌دهد، اما در واقع، معیار این تقسیم‌بندی، سطح رشد اقتصادی و توسعه‌ی صنعتی کشورهای جهان است. معمولاً استدلال می‌شود که بیشتر کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی در قسمت‌های شمالی کره‌ی زمین و اکثر کشورهای توسعه‌نیافته‌ی جهان در نواحی جنوبی تر کره زمین واقع شده‌اند. البته واضح است که ابداع‌کنندگان این تقسیم‌بندی، خود نیز بر تساهل‌آمیز بودن آن واقف بوده‌اند، اما اگر از چند مورد استثنایی بگذریم، این تقسیم‌بندی با واقعیت منطبق است. با وجود این باید توجه داشت که این تقسیم‌بندی عمدتاً جنبه‌ی توصیفی دارد و ابداع و استفاده‌کنندگان آن کمتر به معنای تبیینی (تعلیلی) آن نظر داشته‌اند. به عبارت دیگر به کار بردن این اصطلاح به این معنی نیست که کشورهای جنوب به دلیل قرار گرفتن در نواحی جنوبی

کره‌ی زمین توسعه‌نیافته هستند. اگرچه نظریاتی نیز وجود دارد که با تأکید بر نقش عوامل جغرافیایی (آب و هوا و غیره) در میزان توسعه‌ی کشورها، به یک موضع تبیینی در تقسیم‌بندی شمال و جنوب قائلند. علاوه بر اینها یکی دیگر از علل کاربرد اصطلاح کشورهای جنوب برای کشورهای موسوم به جهان سوم، بی‌طرفی نسبی و فقدان جنبه‌های ایدئولوژیک و ارزشگذارانه‌ی آن است. به عبارت دیگر این اصطلاح برخلاف اصطلاحاتی نظیر کشورهای وابسته، کشورهای توسعه‌نیافته، کشورهای پیرامونی و غیره متضمن بار منفی نیست، به همین دلیل، این اصطلاح از سوی آن دسته از سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی که درصدد کاهش تضادها و کشمکش‌های بین کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی با کشورهای توسعه‌نیافته‌ی غیرصنعتی هستند، بیشتر به کار می‌رود. مثلاً سال‌هاست که کمیسیون مستقلی در سازمان ملل با عنوان «کمیسیون شمال و جنوب»، بررسی مسائل و اختلافات بین این دو دنیا و نظارت بر گفتگوهای دوجانبه پیرامون این مسائل را برعهده دارد (شالیان، پیراژو، ۱۳۶۶: ۲۰۰-۱۹۳).

اصطلاح کشورهای جنوب معمولاً به جای اصطلاح جهان سوم به کار می‌رود و البته به موازات این رواج، همان معانی و مفاهیم وسیع و متنوع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را که بر اصطلاح جهان سوم دلالت می‌کرد به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر وقتی این اصطلاح در کشورهای موسوم به جهان سوم به کار می‌رود، به این معنی است که جهان از دو بخش تشکیل شده است: یک بخش شامل کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی، غنی، قدرتمند، به نام شمال و بخش دیگر شامل کشورهای کم‌توسعه، غیرصنعتی، غالباً فقیر و ضعیف، به نام جنوب که درواقع تضاد و رویارویی در جهان امروزی بین این دو وجود دارد. این عقیده حتی زمانی که هنوز جنگ سرد در جریان بود، از سوی برخی از صاحب‌نظران عنوان می‌شد. آنها استدلال می‌کردند که تضاد بین شرق و غرب که جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک دارد، تضاد اصلی نیست، زیرا این دو بلوک به لحاظ مبانی مادی، فنی و اقتصادی قدرت، در واقع به یک جهان تعلق دارند و خصومت‌های ظاهری سیاسی و نظامی خود را نیز به زودی حل می‌کنند، اما



آنچه باقی می ماند و تضاد اصلی دنیای معاصر را تشکیل می دهد، رویارویی شمال صنعتی غنی قدرتمند با جنوب غیرصنعتی فقیر ضعیف است (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۴).

### نظام نوین اقتصاد بین الملل<sup>۱</sup>

مذاکرات شمال - جنوب پیرامون ساختار فعلی و ساختار مطلوب روابط اقتصادی جهان، به دنبال مطرح شدن تقاضاهای خاصی از جانب جهان سوم برای ایجاد اصلاحاتی جهانی، در طی دهه‌ی ۱۹۷۰ به اوج شدت خود رسید. این تقاضاها خواهان ایجاد نظم نوینی برای اقتصاد بین الملل بودند و در اسناد متعددی گردآوری شدند که به وسیله‌ی کنفرانس‌هایی بین المللی - معمولاً در چارچوب سازمان ملل متحد - مورد تصویب قرار گرفتند.

گزارش برانت از شمار کتاب‌ها و تحقیقات و اسنادی است که با اعتقاد به ضرورت و اجتناب ناپذیری کمک سنجیده به جوامع عقب مانده تنظیم شده تا فاصله‌ی دو بخش «شمالی» و «جنوبی» از میان برداشته شود و راه برای پیشرفت و بهروزی و کامیابی هر دو هموار گردد.<sup>۲</sup> کمیسیون، گزارش اصلی گفتگوها و بررسی‌های خود را تحت عنوان شمال - جنوب، برنامه‌ای برای بقا در سال، ۱۹۸۰ منتشر کرد که جلد اول «گزارش کمیسیون برانت» به دبیر کل سازمان ملل متحد تقدیم شد. کمیسیون، در سال ۱۹۸۳ نیز گزارش دیگری به عنوان بحران عمومی شمال - جنوب، همکاری برای بهبود وضع جهان، انتشار داد که دگرگونی‌های دنیا از پس انتشار گزارش نخست را پیگیری می کرد.<sup>۳</sup> مجموعه‌ی اخیر نیز به عنوان جلد دوم «گزارش کمیسیون برانت» به دبیر کل سازمان ملل تسلیم شد. هر دو جلد گزارش کمیسیون برانت، چون گزارش‌های منتشر شده از جانب «باشگاه رم» و دیگر نهادهای مشابه، از همان

1. New International Economic Order (NIEO)

۲. شمار صاحب نظران و متفکرانی که به این نتیجه رسیده‌اند، خوشبختانه کم نیست و روز به روز رو به فزونی دارد. از جمله می توان به اصحاب «باشگاه رم» و «باشگاه پاریس» اشاره کرد که بخشی از آثار آنها به فارسی نیز ترجمه شده است؛ نگاه کنید به ترجمه‌های فارسی گزارش‌های باشگاه رم و تکاپوی جهانی (به قلم سروان شرایبر از بنیانگذاران باشگاه پاریس).

۳. در مقدمه‌ی جلد دوم گزارش در این باره صحبت شده است.

آغاز انتشار مورد استقبال محافل گوناگون جهان قرار گرفت، و در کشورهای و نهادهای مختلف اجتماعی و فرهنگی، در سطوح ملی و بین‌المللی، به بحث و گفتگو درباره‌ی آنها نشستند. این گزارش‌ها، به ویژه از آنجا که در بخش اعظم خود به مشکلات و تنگنای کشورهای جهان سوم می‌پردازد، راه‌هایی برای رفع این مشکلات و تنگناها ارائه می‌دهد (گزارش کمیسیون برانت، ۱۳۶۷: ۱۴-۱۱).

### **نگاهی نو بر روابط اقتصادی شمال - جنوب: روابط سنتی شمال - جنوب در حال دگرگونی است**

به رغم کند شدن نرخ رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، بسیاری از کشورهای در حال توسعه (به ویژه در قاره آسیا) همچنان به رشد سریع خود ادامه دادند. استمرار این وضع و کاهش میزان رشد اقتصادی کشورهای صنعتی (شمال) این پرسش را مطرح می‌کند که دوران تفوق و سلطه‌ی اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته چندان پایدار نخواهد بود.

افزایش سهم کشورهای در حال توسعه (جنوب) در اقتصاد جهانی به مفهوم آن است که این کشورها در حال حاضر نقش مهمتری در توسعه اقتصادی «شمال» ایفا می‌کنند و با گذشت زمان این کشورها از توانمندی بیشتری برخوردار می‌شوند.

با در نظر گرفتن این فرض که میانگین رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه در سطح ۶ درصد در سال ثابت بماند و نرخ رشد تولید ناخالص کشورهای صنعتی نیز از سطح فعلی - ۲/۵ درصد در سال - فراتر نرود، تا سال ۲۰۰۴ میلادی میزان تولید ملی کشورهای در حال توسعه فعلی از کشورهای صنعتی فراتر خواهد رفت.

در چارچوب تحلیل‌های سنتی رابطه‌ی بین «شمال» و «جنوب» دارای ماهیتی نامتقارن و غیرقابل مقایسه است که این موضوع از وابستگی کشورهای جنوب به کالاهای سرمایه‌ای،

تکنولوژی و بازارهای صادراتی «شمال» ناشی می‌شود. از طرف دیگر رابطه‌ی مبادله‌ی «جنوب» در قدرت خرید کشورهای شمال و تقاضای این کشورها برای کالاهای صادراتی «جنوب» تأثیر حیاتی برجای می‌گذارد.

در متون اقتصادی اخیر، نظراتی متناقض با برداشت‌های قبلی - درباره‌ی روابط شمال و جنوب یا تأثیر متقابل اقتصاد این دو در یکدیگر، ارائه می‌شود. بدین طریق که اکثر کارشناسان بر این باورند که «جنوب» نقش فعال‌تر و مؤثرتری در پایدار شدن رشد اقتصادی دنیا ایفا می‌کند و خط‌مشی‌هایی که کشورهای «جنوب» اتخاذ می‌کنند، تأثیر بیشتر و مهمتری در تولید کشورهای «شمال» بر جای می‌گذارد.

براساس بررسی‌هایی که اخیراً توسط گروهی از کارشناسان «صندوق بین‌المللی پول» انجام گرفته است، رشد پایدار کشورهای «جنوب» در ظرف چهار پنج سال گذشته بیانگر آن است که روابط سنتی «شمال - جنوب» به طور ساختاری دستخوش تحول شده است. در ۲۰ سال گذشته، اغلب، نرخ رشد اقتصادی در «شمال» و «جنوب» بالنسبه با یکدیگر هماهنگی داشت، اما به طور کلی «شمال» در موقعیت برتری قرار داشت؛ در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ کشورهای جنوب توانستند نرخ رشد بالای خود را حفظ کنند در حالی که کشورهای «شمال» در این مدت از رشد اقتصادی ضعیفی برخوردار شدند. بالا بودن نرخ رشد اقتصادی در «جنوب» در سال‌های اخیر به نحو اساسی به کشورهای «شمال» کمک کرده است که میزان کاهش رشد خود را محدود کرده و دوران رونق را در فاصله‌ی کوتاهتری از سر گیرند. در سال‌های اخیر مهم‌ترین تحولی که در وضع اقتصادی شمال و «جنوب» مشاهده می‌شود واگرایی<sup>۱</sup> نرخ رشد این دو منطقه است. بدین ترتیب برخلاف دهه‌های گذشته هماهنگی یا تقارنی بین رشد اقتصادی «شمال» و «جنوب» وجود ندارد.

کشورهای شمال در فاصله‌ی کوتاهی دوباره به حالت «رکود» برمی‌گردند در حالی که این پدیده، جهان شمول نیست و جنبه‌ی عام ندارد. از طرف دیگر بالاترین نرخ رشد اقتصادی تنها در بین تعداد معدودی از کشورهای قاره آسیا (به ویژه آسیای جنوب شرقی) دیده می‌شود. روابط اقتصادی شمال و بقیه‌ی کشورهای «جنوب» (یعنی هنگامی که آسیای جنوب شرقی را مستثنا کنیم) دستخوش تحول چندان محسوسی نشده است.

شاید جالب‌ترین پیوستگی‌های شمال و جنوب در بخش توسعه، مربوط به افزایش قابل ملاحظه‌ی انتقال سرمایه از شمال به جنوب در سال‌های اخیر باشد. این افزایش بیانگر رشد شدید تجارت و اقدامات موفقیت‌آمیزی است که در زمینه‌های زیر در تعدادی از کشورهای در حال توسعه انجام گرفته است:

- تثبیت اقتصادی.
  - آزادسازی بازارهای مالی داخلی.
  - برطرف کردن یا کاهش محدودیت‌های مربوط به استفاده از سرمایه‌های خارجی.
  - متنوع شدن بخش‌هایی که سرمایه‌گذاران کشورهای صنعتی می‌توانند در آنها سرمایه‌گذاری کنند (به ویژه در زمان‌هایی که نرخ رشد یا نرخ بهره در کشورهای صنعتی در سطح پایینی قرار دارد).
  - برخلاف دوره‌های اولیه، بخش عمده‌ای از سرمایه‌های انتقال یافته به جهان سوم را سرمایه‌های متعلق به بخش خصوصی - به‌ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم یا سرمایه‌گذاری در خرید سهام و اوراق قرضه - تشکیل می‌دهد.
- در برخی از موارد بالا، (وجود نرخ‌های بهره‌ی کوتاه مدت در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به جلب این سرمایه‌ها کمک کرده است. این وضع به ویژه در کشورهای آسیا بیشتر صدق می‌کند و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سرمایه‌های داخلی را نیز به تحرک واداشته است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بسیاری از کشورهای در حال توسعه را قادر

ساخته است که به تکنولوژی تولید در کشورهای صنعتی دسترسی بیشتری داشته باشند که سرانجام به توسعه‌ی سریع صادرات کشورهای در حال توسعه کمک کرده است.

آزادتر شدن بازارهای سرمایه، ضعف فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای «شمال» و کاهش نرخ بهره یا بازده سرمایه در این کشورها، سرمایه‌گذاران را ترغیب کرده است که مقادیر هنگفت‌تری از سرمایه‌های خود را به کشورهای «جنوب» انتقال دهند.

از طرف دیگر افزایش حجم تجارت منطقه‌ای و متنوع شدن ترکیب صادرات کشورهای جنوب، این کشورها را ترغیب کرده است که به صادرات کالاهای صنعتی توجه زیادی معطوف نمایند و اتکاء به صدور مواد خام را کاهش دهند. همچنین ضرورت تقویت بخش صنعت و استفاده از تکنولوژی جدید برای حفظ بازارهای صادراتی یا دستیابی به بازارهای جدید کشورهای «جنوب» را وادار کرده است که موانع محدودکننده‌ای را که در راه سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشورها وجود داشته است برطرف نمایند. همین موضوع، تزریق سرمایه‌های خارجی به بخش صنعتی کشورهای «جنوب» را در دو دهه‌ی گذشته تشدید کرد.

تداوم رشد و توسعه‌ی اقتصادی در «شمال» و «جنوب» سبب شد که صدور کالا از جنوب به شمال به طور مستمر به افزایش خود ادامه دهد و رکودهای ادواری در کشورهای شمال خلی به این روند وارد نسازد. به هر حال، به رغم رابطه‌ی تنگاتنگی که بین روند توسعه در «شمال» و «جنوب» طی سال‌های متمادی وجود داشت، اخیراً شرایطی ایجاد شده است که رابطه‌ی مزبور را دستخوش تضعیف کرده و از میزان وابستگی کشورهای جنوب به شمال تا حدودی کاسته است و برخلاف سابق دیگر رشد و شکوفایی اقتصادی کشورهای جنوب - در حد سابق - در گروی رونق یا توسعه‌ی اقتصادی کشورهای صنعتی نیست.

همانطور که گفته شد انعطاف‌پذیر شدن اقتصاد تعدادی از کشورهای در حال توسعه - به ویژه ببرهای آسیا - آنان را در برابر ضربه‌های خارجی یا تحولات بین‌المللی مقاوم

ساخته است به گونه‌ای که به رغم کاهش رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی، تعدادی از کشورهای «جنوب»، می‌توانند اقتصاد خود را همچنان در وضع مطلوب نگاه دارند و از رکود اقتصادی کشورهای صنعتی هراسی به دل راه ندهند (ماهنامه مناطق آزاد، ۱۳۷۵: ۹۸-۱۰۰).

### نگاهی به نشست گروه ۵+۸

نشست سالانه‌ی سران گروه هشت شامل، کشورهای آمریکا، انگلیس، ژاپن، آلمان، فرانسه، ایتالیا، روسیه و کانادا با کشورهای در حال توسعه موسوم به نشست ۵+۸ از ۱۷ تا ۱۹ تیرماه سال ۱۳۸۸ در شهر آکوئیلای ایتالیا برگزار شد. با توجه به گسترش بحران مالی بین‌المللی، چگونگی تحقق بازسکوفاپی اقتصاد جهان و حل مسائل امنیت انرژی، امنیت غذا و تحولات آب و هوا، اولویت این نشست بود. علاوه بر این، گفتگوها و همکاری‌های طرفین برای حل این مسائل نیز برای ایجاد روابط مشارکتی نوین، برابر، همسود و با منافع متقابل بین شمال و جنوب کمک کرد.

روابط شمال و جنوب به روابط بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه اشاره دارد. با چندقطبی شدن دنیا و جهانی شدن اقتصاد، ناتوانی گروه هشت در مقابل مسائل جهانی در چند سال اخیر آشکارتر شده، در حالی که کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهوری مانند چین، هند و آفریقای جنوبی توانستند در این مدت موقعیت سیاسی و اقتصادی خود را در سطح بین‌المللی ارتقاء دهند. با تشدید ادعای جامعه‌ی جهانی درباره‌ی تقویت گفتگو بین شمال و جنوب و بازسازی روابط مشارکتی بین این دو دسته، گروه هشت از سال ۲۰۰۳ همه ساله از جوامع اقتصادی نوظهوری مانند چین و هند برای گفتگو با خود دعوت می‌کند.

نشست ۵+۸ امسال در حالی برگزار شد که اقتصاد کشورهای غربی بر اثر بحران مالی دچار رکود شده اما اقتصاد جوامع اقتصادی نوظهور مانند چین و هند همچنان فعال است.

به علاوه، چشمگیرتر شدن مسائل جهانی مانند تغییرات آب و هوا، امنیت انرژی، امنیت غذا و مسائل مربوط به توسعه در زمان بحران مالی نیز یکی دیگر از پس زمینه‌های برگزاری این نشست بود.

تسریع بازشکوفایی اقتصاد جهان بی‌شک اولویت این نشست بود. اگر دو طرف شمال و جنوب بتوانند بر پایه اصول برابری، همسودی و منافع مشترک مذاکراتی کارآمد انجام دهند، اراده و اطمینانی قوی برای غلبه بر بحران مالی از این نشست به جهان صادر می‌شود، و همچنین، دو طرف می‌توانند هماهنگی‌ها و همکاری‌های خود درباره‌ی مسائل آب و هوا، انرژی، غذا و توسعه را به پیش ببرند و گفتگوها و همکاری‌های طرفین برای حل این مسائل نیز به ایجاد یک روابط مشارکتی نوین، برابر، همسود و با منافع متقابل بین شمال و جنوب کمک خواهد کرد.

چین همواره شرکت‌کننده‌ی فعالی در گفتگوها و همکاری‌های شمال و جنوب و پشتیبانی‌کننده‌ی فعالی از این گفتگوها و همکاری‌ها بوده است. هو جین تائو، رئیس‌جمهوری چین در ۶ سال گذشته ۶ بار در نشست‌های ۸+۵ شرکت کرده و در آنها پیشنهادها و نظراتی را برای حل مسائل جهانی مطرح کرده و موضع چین درباره‌ی پیشبرد همکاری‌های بین‌المللی و توسعه‌ی مشترک در شرایط جهانی شدن اقتصاد را تشریح کرده است. مقامات چینی، پیشنهاد کردند تا یک سبد ارزی با ارزش‌های متنوع و ترجیحاً «اس دی آر» صندوق بین‌المللی پول، جایگزین دلار آمریکا شود.

تاریخ ثابت کرده است که حل مسائل جهانی نیازمند تلاش مشترک کشورهای پیشرفته و در حال توسعه است. در این موقعیت دشوار، مردم در انتظار گفتگوی برابر و صادقانه‌ی گروه هشت با کشورهای در حال توسعه هستند، چرا که می‌دانند که این گفتگو نه تنها می‌تواند به حل دشواری‌های کنونی کمک کند، بلکه به ایجاد یک روابط مشارکتی نوین، برابر، همسود و با منافع متقابل بین شمال و جنوب کمک خواهد کرد و فرصت‌هایی را نیز

برای توسعه‌ی جهان فراهم خواهد آورد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۸: ۴).

### ساختار نظام جهانی: جهان بدون مرز یا جهان شمال - جنوب

نظام بین‌المللی معاصر مجموعه‌ای است از عناصری که چندان پیوندی با یکدیگر ندارند ولی بر روی هم قرار می‌گیرند و گاهی با یکدیگر ممزوج می‌شوند. برخی از آنها بسیار قدیمی‌اند: دولت‌های کهنسال اروپایی، روابط کشورهای استعماری با مستعمره‌های قدیمی؛ پاره‌ای دیگر کمتر قدیمی‌اند: اثرات جنگ جهانی اول، افول اروپا، بالا گرفتن قدرت آمریکا، پیامدهای انقلاب بلشویکی؛ برخی دیگر جدیدند: نظام اردوگاه‌ها، استعمارزدایی، جهانی شدن اقتصاد، مسابقه‌ی تسلیحاتی، نقش جنگ افزار اتمی؛ و پاره‌ای نیز در حال تشکیل هستند: تجدید حیات و توسعه‌ی ملیت‌ها، ظهور قدرت‌های جدید منطقه‌ای، گسترش و افزایش جنگ افزارهای اتمی. نکته‌ی مهم در این مجموعه، تغییرات ساختاری و ماهوی نظام بین‌المللی است (واعظ مهدوی، ۱۳۷۵: ۴۱).

بسیاری از سخنگویان جنوب معتقدند که توسعه‌ی تکامل جوامع جنوب تنها از طریق عدم مداخله در روابط اقتصادی با شمال و تمرکز بر اقتصاد خودکفایی جمعی و توسعه‌ی مستقل امکان‌پذیر است (واعظ مهدوی، ۱۳۷۵: ۶۶).

### زمینه‌های روابط نوین شمال - جنوب

#### ۱- گسترش تجارت جهانی

خاستگاه اولیه و مبانی اصلی جهانی شدن اقتصاد، تجارت است. تجارت می‌تواند تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را در کشورهای شمال و جنوب که در فاصله‌ای دور از هم قرار دارند، به همدیگر مرتبط کند و اغلب احساسی مشترک و وابستگی متقابلی میان آنها به وجود آورد. از زمان صنعتی شدن، تجارت جهانی به مفهوم مبادله‌ی کالاها و خدمات در میان



ملت - دولت‌ها به سرعت گسترش پیدا کرده است. یکی از شاخص‌های این موضوع نسبت مثبت میزان رشد تجارت به میزان رشد تولید در سراسر صدهی نوزدهم و نیمه دوم قرن بیستم است. گسترش عظیم تجارت جهانی در ربع آخر قرن نوزدهم شروع شد. بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۳ تجارت جهانی به صورت درصدی از تولید رشد کرد و از ۳ درصد به ۳۳ درصد رسید، رشد آن طی ۱۹۱۳-۱۸۷۰ سه برابر بود. ویژگی این تجارت شامل مبادله‌ی مواد خام از جهان غیرصنعتی با محصولات صنعتی اروپا بود، در بیشتر سال‌های مزبور غیر از هند، این تجارت با مهاجرنشینان مستعمراتی آمریکا، جنوب آفریقا و استرالیا صورت گرفت. در ۱۹۱۴ تنها ۱۱ درصد تجارت جهانی در میان خود تولیدکنندگان مواد خام انجام می‌شد، در حالیکه تجارت در میان کشورهای صنعتی با شتاب رشد می‌کرد (واترر، ۱۳۷۹: ۱۰۲-۱۰۱).

## ۲- سرمایه‌گذاری خارجی

در عصر جهانی شدن اقتصاد، جذب سرمایه‌گذاری خارجی ضرورتی برای بازار سرمایه، پروژه‌ی خصوصی‌سازی و نیاز اقتصاد ملی به رشد و توسعه‌ی اقتصادی به‌شمار می‌رود. این ضرورت، به ویژه با ظهور نظام پیچیده‌ی تولید بین‌المللی که از عوامل مؤثر در پایداری جریان سرمایه‌گذاری خارجی است، پیوند تنگاتنگی را میان بازارهای سرمایه، کار و خدمات ایجاد کرده و در عین حال سطح دستمزدها و بهره‌وری‌های سرمایه را در کشورهای میزبان به سطح کشورهای صادرکننده‌ی سرمایه رسانده است. به گونه‌ای که ادغام اقتصاد کشورها در نظام بین‌المللی موجب شده تا سهم سرمایه‌گذاری خارجی در فعالیت‌های اقتصادی جهان طی دو دهه‌ی گذشته دو برابر شود و ۴۰ درصد کل جریان سرمایه‌گذاری خارجی در سطح جهان را تشکیل دهد.

سرمایه‌گذاری خارجی در سطح جهان از سال ۲۰۰۳ رونق یافته است. در سال ۲۰۰۶، با حجم ۱۳۰۵/۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری، در مقایسه با سال ۲۰۰۵، رشد ۳۸ درصدی داشته است. سهم کشورهای جنوب از این میزان ۳۷۹ میلیارد دلار بوده است در این میان،

سهم کشورهای خاورمیانه بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار بوده است که، در مقایسه با سال ۲۰۰۵، ۴۰ درصد رشد نشان داده است. از شمار ۱۴ کشور خاورمیانه در روند جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در غرب آسیا طی سال ۲۰۰۶، می‌توان به نقش فعال کشورهای ترکیه، عربستان و امارات متحده‌ی عربی - در رتبه‌های اول تا سوم - به ترتیب با ۲۰، ۱۸/۳، ۱۰/۹ میلیارد دلار جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای بخش‌های کلیدی و مولد، صنایع و خدمات اشاره کرد. هر چند بیش از ۵۰ درصد از سرمایه‌گذاری‌های خارجی در خاورمیانه، معادل ۳۰ میلیارد دلار، در بخش‌های هدف نفت و گاز بوده است. در این سال، برای جذب ۳۰۷ میلیارد دلار سرمایه‌ی خارجی در کشورهای خاورمیانه، تعداد ۲۰۰۰ شرکت بزرگ خارجی و ۱۶ هزار شرکت وابسته به آنها فعالیت داشته‌اند.

موفقیت امارات متحده‌ی عربی و اردن در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مناطق آزاد و نقش بخش‌های نفت و گاز در این روند بسیار مؤثر بوده است.

به موجب بررسی‌های «آنکتاد» در سال ۲۰۰۸ حجم سرمایه‌گذاری‌های کشورهای صنعتی در قلمروی یکدیگر حدود یک‌سوم کاهش یافته است. در سال ۲۰۰۹ به علت گسترش دامنه‌ی رکود اقتصادی ناشی از بحران اخیر، انتظار می‌رود که حجم سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی همچنان سیر نزولی طی کند. بحران اقتصادی جهان، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را هم تغییر داده است. سرمایه‌گذاری در اقتصادهای در حال توسعه [جنوب]، حدود ۱۷ درصد افزایش یافته و سهم آنها در سال ۲۰۰۸ از کل سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا به ۴۳ درصد رسیده است. البته آثار این بحران اقتصادی به تدریج از اواخر ۲۰۰۸ آشکار شد؛ به طوری که در سال ۲۰۰۹ جذب سرمایه‌گذاری خارجی در برخی از این کشورها به شدت سقوط کرده است.

امروزه با توجه به نقدینگی‌های مازاد سرمایه‌های سرگردان فراوان در میان کشورهای جهان، عملاً بازارهای نوظهوری همانند ایران از جذابیت بسیار بالایی برای سرمایه‌گذاران

برخوردار است. ضمن آنکه رکود ایجاد شده در بازارهای کشورهای صنعتی می‌تواند تمایل بیشتری را برای سرمایه‌گذاری در کشور به وجود آورد. به این منظور باید تحرک کافی در بخش جذب سرمایه‌گذاری خارجی کشور و از جمله در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور ایجاد کرد تا بتوان به مقوله‌ی توسعه از منظر بین‌المللی نگریست. براساس گزارش آنکتاد، در کشور ایران نیز روند جریان‌ات ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، در سه سال گذشته، بهبود یافته و از میان ۱۴۱ کشور مورد بررسی، رتبه‌ی ایران از ۱۳۵ به ۱۳۳ ارتقا پیدا کرده است. در حالی که، براساس ارزیابی آنکتاد، ایران قابلیت دارد با توجه به زمینه‌های مختلف جذب سرمایه‌ی خارجی اعم از نفت و گاز، بورس، صنعت و معدن، بانک و بیمه، ارتباطات، خدمات و غیره، بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌های خارجی را جذب کند و از نظر ظرفیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ردیف ۱۰ کشور نخست جهان قرار گیرد. این در حالی است که براساس گزارش آنکتاد از رقم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهان در سال ۲۰۰۸، سهم ایران ۰/۰۸ درصد کل رقم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان بوده است.

### فعالیت شرکت‌های چندملیتی

شرکت‌های چندملیتی در بازارهای مالی نیز نقش محوری را برعهده داشته و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی آنها در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی جهان و کشورهای جهان سوم به تناسب صورت گرفته است. محور اصلی اقتصاد جهانی مبتنی بر محور آمریکای شمالی، اروپا، ژاپن و کشورهای جنوب در افزودن و کنترل سهم خود در اقتصاد جهانی است.

آنچه در حضور سرمایه‌گذاران خارجی و ورود سرمایه‌های شرکت‌های چندملیتی می‌تواند به عنوان فرصتی قلمداد شده و پیامدهای مثبتی را در بر داشته باشد. تدوین سیاست‌های کلان اقتصادی در خصوص ورود شرکت‌های چندملیتی، تدوین راهکارهایی برای استفاده از کارشناسان خبره به منظور افزایش قدرت چانه‌زنی که امروزه در ارتباط‌های

بازرگانی جهانی بسیار حایز اهمیت است، تنوع بخشی کالاهای تولیدی، افزایش کیفیت و کاهش قیمت محصولات تولیدی حرفه‌ای برای صادرات و جذب بازارهای بین‌المللی، ایجاد تشکلهای خصوصی برای صادرات و تنوع در صادرات کالاهای غیرنفتی با توجه به شناخت بازار، استفاده از تکنولوژی روز اطلاعات، بازرنگری و هماهنگ کردن قوانین و مقررات اقتصادی کشور براساس اصول اقتصاد روز جهان، و مهمتر از همه تسریع در عضویت در WTO است (خلیلی، ۱۳۸۳: ۹).

خوشبختانه گزارش رژیم تجاری ایران که گزارشی در مورد تمام سیاست‌ها و قوانین تجاری ایران است، برای آغاز مذاکرات الحاق در ۲۶ مهرماه ۱۳۸۸ به صورت رسمی به دبیرخانه‌ی WTO ارسال شد (روزنامه ایران، ۱۳۸۸: ۲۱).

براساس نادیده گرفتن مباحث سیاسی در زمینه‌ی جذب سرمایه‌های خارجی با استفاده از حضور شرکتهای چندملیتی، به ویژه برای کشورهایی که با سیاست‌های جهانی و به ویژه آمریکا همسویی ندارند، می‌تواند نتایج کاملاً نادرستی را حاصل کند. از دیدگاه توجه به امنیت ملی، کشوری که در تضاد سیاسی با آمریکا نباشد، می‌تواند با مهیا کردن زمینه‌ی حضور شرکتهای چندملیتی و به کارگیری سیاست‌های مناسب در ارتباط با عملکرد آنها امنیت اقتصادی خود و در نتیجه امنیت ملی را بهبود بخشد، در مقابل کشوری که در تضاد جدی با سیاست‌های آمریکا قرار دارد نباید بر روی شرکتهای چندملیتی به عنوان یک فرصت حساب باز کند (مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۱).

### **فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی شدن در روابط شمال - جنوب**

در روابط میان شمال - جنوب در فرایند جهانی شدن اقتصاد فرصت‌ها و تهدیدهای متقابلی وجود دارد، به طوری که در جریان رشد و توسعه‌ی اقتصاد جهانی اگر کشورهای جنوب بتوانند اصلاحات لازم را در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی خود انجام داده و

راهبردهای مناسبی را برای تعامل با اقتصاد بین‌المللی اتخاذ کنند، آسیب‌پذیری آنها کمتر خواهد بود و حتی می‌توانند تهدیدها را به فرصت‌های مناسبی تبدیل کنند. در برخی از کشورهای جنوب، با اتخاذ روش‌های مناسب، وضعیت اقتصادی آنها رو به بهبودی گذارده و منافع آنها با روند رو به رشد اقتصاد جهانی هم‌سو شده است، و از فرصت‌های آن بهره‌برداری می‌کنند. هرچند نمی‌توان شکاف‌های موجود میان کشورهای شمال و جنوب را نادیده انگاشت. شکاف درآمدی میان شمال و جنوب در برخی از زمینه‌ها افزایش یافته و به تعداد فقرا نیز افزوده شده است.

برنامه‌ی عمران سازمان ملل متحد (UNDP) بر اساس گزارش توسعه‌ی انسانی در سال ۱۹۹۲ تخمین زد که ۲۰ درصد جمعیت جهان در کشورهای توسعه یافته ۸۲/۷ درصد کل درآمد جهانی را به خود اختصاص می‌دهند، درحالی که ۲۰ درصد مردم در فقیرترین کشورها فقط ۱/۴ درصد کل درآمد جهان را دریافت می‌کنند. در سال ۱۹۸۹ متوسط درآمد ۲۰ درصد کسانی که در ثروتمندترین کشورها زندگی می‌کنند ۶۰ برابر بیشتر از ۲۰ درصدی هستند که در فقیرترین کشورها زندگی می‌کردند. این روند و نسبت در سال ۱۹۵۰، ۳۰ برابر بود که ۲ برابر شده است. گزارش توسعه‌ی انسانی مربوط به سال ۱۹۹۶ حاکی از آن است که در ۳ دهه‌ی گذشته، تنها ۱۵ کشور از رشد بالایی برخوردار بوده‌اند. در حالیکه ۸۹ کشور از نظر اقتصادی وضعیت بسیار بدتری را نسبت به ۱۰ سال قبل یا چند سال بیشتر از آن داشته‌اند. در ۷۰ کشور در حال توسعه، سطح کنونی درآمدها پایین‌تر از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ می‌باشد (مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۸: ۱۶).

این اختلاف به آن معنا نیست که جهانی شدن اقتصاد می‌تواند موجب این واگرایی شود و یا اینکه نمی‌تواند روند آنرا بهبود بخشد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که این نابرابری‌ها اغلب به خاطر سیاست‌های نادرستی است که در این کشورها صورت گرفته است. در اینجا به برخی از فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی شدن اقتصاد در روابط شمال و جنوب می‌پردازیم.

## الف - فرصت‌ها

### ۱- ادغام جنوب در اقتصاد جهانی

رشد و توسعه‌ی تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، دانش فنی و جهانی شدن اقتصاد، موجب نزدیکی کشورها به همدیگر شد تا دولت‌ها از پوسته‌ی سخت خود بیرون آیند، به طوریکه کشورهای شمال و جنوب مانند تار عنکبوتی در هم تنیده شوند، و سرنوشت و حیاط دولت‌ها یک رابطه‌ی مستقیم با هم پیدا کنند. گرچه جهانی شدن اقتصاد موجب در هم نوردیدن مرزها شد و حاکمیت دولت‌ها را کم‌رنگ‌تر کرد اما در این فرایند فرصت‌های طلایی را برای کشورهای ضعیف‌تر جنوب به وجود آورد تا بتوانند تهدیدها را به فرصت تبدیل کنند.

از جمله فرصت‌های جدید برای کشورهای جنوب بازارهای وسیع‌تر برای کالا، افزایش تعداد کالاهای قابل مبادله، افزایش جریان ورودی سرمایه خصوصی و دسترسی مناسب‌تر به تکنولوژی است.

### ۲- رشد و توسعه‌ی اقتصادی

ساختار اقتصادی کارآمد چه در شمال و چه در جنوب در رشد و توسعه‌ی اقتصادی آن کشور نقش‌آفرین است در فرایند جهانی شدن اقتصاد کشورها می‌توانند آن را به عنوان فرصت و هم به عنوان تهدید به کار گیرند و این بستگی به تصمیم‌گیرندگان اقتصادی و سیاسی آن واحد سیاسی دارد.

این امکان برای کشورهای جنوب فراهم می‌باشد که جهت‌گیری اقتصاد خود را به سمت رشد و توسعه سوق دهند، همان‌گونه بسیاری از این کشورها نظیر برخی از کشورهای جنوب شرقی آسیا این تجربه را پشت‌سر گذاشته‌اند. و در سایه‌ی تحولات تکنولوژی اطلاعات، ارتباطات و دانش فنی تجارت بیست و چهار ساعته مقدور و معاملات مربوط به پول‌ها، سهام و اوراق بهادار، هدایت منافع و انرژی عرصه‌ی خدمات مخابراتی، کالاهای

نمادین و غیرمادی و... برای کلیه کشورهای جنوب این فرصت فراهم آمده است تا شکاف بین جنوب و شمال را بشکنند و به سوی رشد و توسعه حرکت کنند.

## ب - تهدیدها

### ۱- افزایش شکاف بین شمال - جنوب

به‌رغم دگرگونی‌های برجسته در نظام اقتصادی سیاسی سرمایه‌داری جهانی، دو مشخصه‌ی اصلی متمایز کشورهای جهان سوم تغییر نکرده است: (۱) وابستگی پیرامون؛ (۲) شکاف میان مرکز و پیرامون که نشان می‌دهد «در هر صورت این کشورهای مرکز هستند که به طور مداوم کشورهای پیرامون را تحت سلطه خود دارند» یعنی «نقش اصلی و اساسی کشورهای پیرامون که در حاشیه‌ی ممالک توسعه‌یافته جای دارند، تأمین رشد و شکوفایی اقتصادی مرکز می‌باشد» (کلانتری، ۱۳۸۶: ۳۷).

### ۲- تقسیم نابرابر بین‌المللی کار

تجارت جهانی به معنای تقسیم کار بین جوامع است. استدلال‌های کلاسیک درباره‌ی تقسیم کار این مقوله را فرایندی درون - جامعه می‌انگارد که در دو جهت اجتماعی و فنی مؤثر واقع می‌شود. تقسیم اجتماعی کار گویای تخصص مشاغل و تقسیم فنی کار گویای تخصص وظایف در درون مشاغل است. یکی از کشفیات مناسب در علوم اجتماعی قرن بیستم این است که تقسیم کار بین‌المللی توسط استعمار و امپریالیسم از نوع تقسیم کار اجتماعی بوده است. جوامع مرکزی یا متروپل‌ها به تولیدات سرمایه‌بر با ارزش افزوده‌ی بالا، و جوامع پیرامونی به تولیدات کاربر با ارزش افزوده‌ی پایین می‌پردازند. این تقسیم کار موجب پیدایش رابطه‌ای سلطه‌آمیز با وابستگی متقابل می‌شود که پیوسته خود را باز تولید می‌کند. به این ترتیب، دیدگاه متداول تا حدودی جهانی شده آن است که، جهان به دو بخش با مشخصه‌های گوناگون مانند توسعه یافته - توسعه نیافته، نوین - سنتی، صنعتی - در حال صنعتی شدن،

توسعه‌یافته - کم‌توسعه، جهان اول - جهان سوم، شمال - جنوب، یا صرفاً غنی - فقیر تقسیم شده است.

سرچشمه‌های این تقسیم عبارت‌اند از الگوهای تجارت و سرمایه‌گذاری؛ با وجود این، سه تحول اخیر حاصل از جهانی شدن، تغییراتی در شفافیت این تقسیم به وجود آورده است: شماری از کشورهای کم‌توسعه به سرعت توسعه یافته‌اند و تبدیل به کشورهای نوصنعتی شده‌اند؛ گونه‌های جدید شرکت‌های چندملیتی به معنای پراکندگی وجوه تولید در سراسر جهان است و بخشی از این فرایند مستلزم انتقال برخی انواع تولیدات صنعتی به کشورهای کم‌توسعه است؛ و برخی از این کشورها توانسته‌اند کارتل‌هایی تشکیل دهند و به این ترتیب دستاوردهای حاصل از تولید مواد خام را بهبود بخشند. این مجموعه تحولات نشان می‌دهند که هم‌اکنون تقسیم کار جهانی در سطح فنی و همچنین از لحاظ اجتماعی در حال تغییر است.

### ۳- مهاجرت

در عصر جهانی شدن اقتصاد به طور روزافزونی بر شمار انسان‌هایی که در جستجوی کار (مناسب) کشور خود را ترک می‌کنند، افزوده می‌شود و پدیده‌ی مهاجرت ابعاد وسیع‌تر و پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. از این رو برخی بر آنند تا عصر کنونی را «عصر مهاجرت» نامند. برآوردهای کلی نشان می‌دهند که امروزه حدود ۱۰۰ میلیون انسان بیرون از کشورهای متبوع خود زندگی می‌کنند و اکثر مهاجرت‌ها از شمال به جنوب صورت می‌گیرد. شمار فزاینده‌ی جمعیت مهاجر در سطح جهان نشانگر نفوذپذیرتر شدن مرزهای سیاسی اقتصادهای ملی است که توان و تمایل آنها به سرسختی و مقاومت در برابر فشارها و نیروهای جهانی ساز بیش از پیش کاهش می‌یابد.

### ۴- افزایش بدهی‌های خارجی

از جمله ویژگی‌های دوران پس از جنگ سرد، وجود عوامل و معضلات انباشته شده از روابط



و نظام غیرعادلانه‌ی اقتصادی سرمایه‌داری در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم است، که به خصوص بر دوش کشورهای جهان سوم به شدت سنگینی می‌کند.

صاحب‌نظران اقتصادی، ریشه‌ی این بحران را در فرصت‌طلبی و سودجویی بانک‌های تجاری کشورهای صنعتی و پیشرفته در دهه‌ی ۱۹۷۰ دنبال کرده‌اند. به عقیده‌ی آنها، پس از بحران نفتی سال ۱۹۷۳، که منجر به سرازیر شدن دلارهای نفتی مازاد کشورهای عضو «اوپک» به بانک‌های عمده‌ی جهانی شد، و نیاز شدید کشورهای در حال رشد به پول و اعتبار و ارزش خارجی به دلیل تورم افزایش‌دهنده، بانک‌های مذکور از فرصت استفاده کرده و وام‌های با بهره متغیر در اختیار کشورهای نیازمند، به ویژه در آمریکای لاتین، قرار دارند.

بر اثر ضربه‌ای که در سال‌های بحرانی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ به بازار نفت وارد شد، زمینه‌ی وام‌دهی به کشورهای مستأصل جهان سوم افزایش یافت.

بانک جهانی در گزارشی که از آخرین وضعیت بدهی‌ها در جهان در دسامبر ۱۹۹۱ ارائه داد، ابعاد نگران‌کننده‌ی دیون را روشن کرده است (World Debts, 1991:2).

از این رو باید گفت: بدهی خارجی زمینه‌ی بارز از نحوه‌ی ارتباطات جهانی به ویژه در عصر جهانی شدن اقتصاد است. در روند جهانی شدن اقتصاد مشکل بدهی کشورهای جنوب به شمال افزایش یافته و کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین، برخی از کشورهای آسیایی، کشورهای تازه استقلال‌یافته‌ی شوروی سابق و اروپای شرقی در این فرایند روزبه‌روز مقروض‌تر می‌شوند.

سیاست‌گذاری در حوزه‌ی بدهی‌ها باید به جای مجموعه‌ای از اقدامات موردی، بیشتر از روشی کارآمد جهت اعمال نفوذ بر سود و بهره، استفاده جوید. مسأله‌ی بدهی این‌گونه توصیف می‌شود که همچون یک بازی بی‌نتیجه که در آن مقداری پول از طلبکار به بدهکار در گردش است و دوباره به طلبکار باز می‌گردد و در این بین با بیشتر شدن حجم کل بدهی، فشار بر کشورهای بدهکار جهت تنظیم سیاست‌های مالی‌شان، تغییری تازه برای تورم‌زدایی

افزایش می‌یابد. میزان بدهی‌های سرسام‌آور جنوب در طی دو دهه‌ی اخیر از ۲۳۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ به ۸۶۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ و نیز به یک تریلیون دلار در سال ۱۹۹۱ رسیده است. این بازی وام بهره در فرایند جهانی شدن اقتصاد همچنان روند صعودی داشته و در نتیجه موجب انتقال مازاد اقتصادی از کشورهای جنوب به شمال و تحکیم پیوندهای وابستگی کشورهای جنوب به شمال قدرتمند خواهد شد.

رکود اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته از کانال‌های زیر کشورهای در حال توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

الف) کاهش تقاضا برای کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه.

ب) کاهش بهای مواد خام و منابع طبیعی و سایر اقلامی که جزو کالاهای مهم صادراتی جهان سوم محسوب می‌شوند و بازار اصلی فروش آنها کشورهای توسعه‌یافته است.  
پ) کاهش حجم سرمایه‌گذاری خارجی به اشکال گوناگون (اعم از مستقیم و غیرمستقیم).

ت) محدود شدن تسهیلات اعتباری که کشورهای توسعه‌یافته به طرق مختلف در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار می‌دهند. (هنگام رکود اقتصادی میزان این تسهیلات کاهش می‌یابد و شرایط دریافت آنها سخت‌تر می‌شود).

ث) کاهش میزان کمک‌های بلاعوض به کشورهای فقیر یا کمتر رشد یافته.

ج) توقف نسبی روند آزادسازی تجاری در برخی از کشورهای توسعه‌یافته و ایجاد موانع غیرتعرفه‌ای در راه ورود کالاهای کشورهای در حال توسعه به روش‌های گوناگون.

چ) اعطای انواع یارانه به کالاهای تولیدی در کشورهای توسعه‌یافته - برخلاف تعهدات بین‌المللی - تحت عنوان «بسته‌های نجات» - که امکان رقابت را برای کشورهای در حال توسعه به شدت کاهش می‌دهد یا منتفی می‌سازد. برای نمونه می‌توان به اعطای میلیاردها دلار کمک توسط ایالات متحده به صنایع خودروسازی این کشور اشاره کرد

که مغایر با موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی WTO است. در پایان این مبحث یادآور می‌شود که تعدادی از کشورهای در حال توسعه برای رفع بحران نقدینگی یا جبران کاهش درآمدهای ارزی خود ناگزیرند که به صندوق بین‌المللی پول یا نهادهای مالی مشابه مراجعه کنند و خط‌مشی‌ها یا راه‌کارهای پیشنهادی این مؤسسات را - که در برخی از موارد با مصالح اقتصادی و اجتماعی آنها مطابقت ندارد - هنگام اخذ وام بپذیرند. گسترش نابرابری‌های اقتصادی در تایلند و اندونزی پس از بحران پولی و مالی آسیایی (۱۹۹۸) از پیامدهای اجرای تعدیل ساختاری در این کشورها پس از استقراض از صندوق بین‌المللی پول برای رفع بحران بوده است (علمی، ۱۳۸۸: ۸۰-۶۹).

### نتیجه‌گیری

با بررسی‌های به عمل آمده مشخص می‌شود جهانی شدن اقتصاد، مهم‌ترین پدیده در طول تاریخ است که تمام جوامع را به مبارزه طلبیده است. در عصر جهانی شدن با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات به طور پیچیده‌ای فاصله‌ی زمانی و مکانی کشورها از میان رفته است و اقتصاد ملی جوامع مختلف را طوری به هم گره زده است که دولت‌ها نمی‌توانند آن را انکار کنند. در این رهگذر اقتصاد شمال - جنوب در یک وضعیت وابستگی متقابل قرار گرفته است. همانطوریکه رفتارگرایان بر آن تأکید دارند در نظم جدید جهانی شدن اقتصاد مرکز خاصی برای آن در نظر گرفته نشده، بلکه روابط نوین به شکل چند مرکزیت و به طور متکثر مدیریت می‌شود و شبکه‌های غیررسمی از بازیگران جهانی نظیر: دولت‌ها، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های فشار بین‌المللی و افراد در یک شکل به هم پیوسته با همدیگر همکاری می‌کنند و گسترش فزاینده‌ی ارتباطات به این همکاری‌ها می‌افزاید.

همانگونه که در بخش فرصت‌ها و تهدیدها اشاره شد، علت اصلی شکاف بین کشورهای

شمال - جنوب، تقسیم نابرابر بین‌المللی کار، افزایش مهاجرت، و افزایش بدهی‌های خارجی به دلیل ناکارآمدی دولت‌ها و رهبران این جوامع است، چرا که تاکنون نتوانسته‌اند و یا نمی‌خواستند همگام با سایر کشورها تهدیدها را به فرصت تبدیل کنند و نیز حاضر نشده‌اند از محیط بسته‌ی خود خارج شوند و نظام اقتصادی کشور خود را براساس واقعیت‌های موجود عصر جهانی شدن، اصلاح کرده و شرایط مناسبی را به عمل آورند. واقعیات موجود اقتصاد جهانی نشان می‌دهد، کشورهایی که به تدریج توانسته‌اند نظیر کشورهای جنوب شرق آسیا با اقتصاد جهانی ادغام شوند به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته‌اند. رشد و توسعه‌ی روزافزون کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد، اقتصاد ملی این کشورها به طور فزاینده‌ای در اثر جهانی شدن اقتصاد با اقتصاد جهانی پیوند خورده است و با توجه به سهم فزاینده جنوب از تجارت و تولید، این باور را برای این کشورها به وجود آورده که در عصر جهانی شدن اقتصاد تولید جایگزین تقسیم جهان به کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده صرف شده و از انحصار کشورهای پیشرفته‌ی شمال خارج شده است. از این رو کشورهای جنوب می‌توانند با استفاده از این فرصت و با به کارگیری از تمام امکانات موجود نقش محوری در نظم نوین روابط جنوب و شمال در عصر جهانی شدن اقتصاد ایفا کند.

آنچه مسلم است تحقق ابزارهای جهانی شدن اقتصاد، شامل گسترش روزافزون تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاری خارجی و سایر جریانات سرمایه، بین‌المللی شدن تولید به وسیله‌ی شرکت‌های چندملیتی و متکی بر پیشرفت‌های تکنولوژیک، جابه‌جایی هرچه آزادانه‌تر نیروی کار در ورای مرزهای ملی، و نهایتاً انتقال تکنولوژی می‌تواند فرصت‌های جدیدی برای کشورهای جنوب حاصل کند تا در عرصه‌ی جهانی شدن خود را هماهنگ با پیشرفت‌های امروز ببینند. لیکن به کارگیری این ابزارها و هماهنگ کردن اقتصادهای ملی در فرایند جهانی شدن اقتصاد به خودی خود امکان‌پذیر نیست، و باید از طریق سازمان بین‌المللی انجام شود. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از جمله‌ی این سازمان‌هاست

که تاکنون در بیش از ۱۴۰ کشور جهان سیاست‌های موسوم به تعدیل را اجرا کرده و یا در حال اجرا دارند. این سیاست‌ها همانند با اصول عضویت در WTO به شرح زیر هستند:

- آزادسازی تجارت خارجی، حذف کلیه محدودیت‌ها و عوارض گمرکی بر صادرات و واردات.

- حذف کلیه سوبسیدهای غیرمستقیم، آزادسازی نرخ کالاها و خدمات.

- آزادسازی نرخ بهره.

- لغو انحصارات دولتی و خصوصی.

- آزادسازی نرخ ارز.

- جریان آزاد اطلاعات.

- جداسازی دو مفهوم اقتصاد و تأمین اجتماعی.

- آزادسازی جریان‌های سرمایه‌ای و تخصیص بهینه منابع به وسیله بازار.

- ایجاد دولت ناظر به جای دولت عامل در عرصه سیاست و اقتصاد.

بنابراین بین اصول سیاست تعدیل اقتصادی ارایه شده از جانب این سازمان‌ها و

اهداف مدنظر سازمان جهانی تجارت (Wto) سنخیت و هماهنگی کاملی مشاهده می‌شود، و

از آنجایی که Wto یکی از مهم‌ترین نموده‌های جهانی شدن، حداقل در بعد اقتصادی است،

می‌توان تأثیر این سازمان‌ها را در پیشبرد جهانی شدن در عرصه اقتصاد به وضوح ملاحظه

کرد.

بنابراین اگر این نظریه را بپذیریم که در سال‌های آینده ساختار نظم نوین جهانی

فرصت بهره‌گیری از حربه‌ی نظامی برای سلطه‌جویی را کاهش خواهد داد، باید این نظریه

مکمل را نیز پذیرا باشیم که قدرت‌های جهانی برای تأمین منافع آزمندانه‌ی خود از حربه‌های

اقتصادی و تکنولوژیک استفاده خواهند کرد. در این صورت تعارض میان شمال و جنوب،

غنی و فقیر، پیشرفته و عقب‌مانده افزون‌تر خواهد شد. مضافاً نظم نوینی که بخواهد صرفاً

ارزش‌ها و باورها، انتظارات و منافع گروه معدودی را تأمین کند، نمی‌تواند جنبه‌ی جهان‌شمول داشته باشد. اگر نظم آن است که رهبر بلامنازعی همانند پلیس مستمراً بالای سر دولت‌های به اصطلاح حاکم اوامر و نواهی خود را به آنان دیکته کند و آنها نیز دم بر نیاورند، در آن صورت جهان را بیشتر به گورستانی باید تشبیه کرد که در سکوت و سکون آن نوعی وحشت و خوف حاکم خواهد بود. درچنان شرایطی دیگر کسی احساس امنیت نخواهد داشت، مفهوم تهدید دگرگون خواهد شد و تشخیص جهت و شدت آن مشکل خواهد بود. چالش‌های اقتصادی جای رقابت‌های تسلیحاتی را خواهد گرفت و بحران‌های مزمن در سطح جهان و مناطق حساس دنیا، جسم و روح جوامع بشری را فرسوده خواهد کرد. بحران محیط‌زیست از جمله‌ی آنهاست که در سرلوحه‌ی مشکلات قرن بیست‌ویکم قرار گرفته و از هم اکنون زنگ‌های خطر را برای سلامت انسان، کیفیت آب، خاک و فضا به صدا درآورده است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۵۷۴).

از این‌رو حال که کشورهای جنوب این فرصت را پیدا کرده‌اند تا از طریق WTO بتوانند شرایط خود را با ادغام در اقتصاد جهانی تحمیل کنند، باید بتوانند از امکانات و ظرفیت‌های جهانی برای رشد و توسعه‌ی خود استفاده کنند.

### منابع:

۱. «آغاز نشست سران ۸ کشور صنعتی در ایتالیا»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۴۵۱۲، تیر ماه ۱۳۸۸.
۲. بحران عمومی شمال - جنوب، همکاری برای بهبود اقتصاد جهانی، کمیسیون برانت (۱۹۸۳)، ترجمه‌ی ایرج پاد، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۵.
۳. جایگاه شرکت‌های چندملیتی در فرایند جهانی شدن، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۲.

۴. خلیلی، عبدالرسول. «جذب سرمایه‌گذاری خارجی راهی میانبر برای توسعه‌ی مناطق آزاد و ویژه»، مجله آغاز، شماره ۱۸، آبان ماه ۱۳۸۸.
۵. خلیلی، عبدالرسول. «شرکت‌های چندملیتی، دست اقلیت خاص در جیب تمام دنیا»، جهان اقتصاد، شماره ۲۹۹۲، آبان ۱۳۸۳.
۶. خلیلی، عبدالرسول. «شرکت‌های چندملیتی، بازارسازان بین‌المللی برای پیشبرد فرایند جهانی شدن» جهان اقتصاد، شماره ۳۰۱۱، آذرماه ۱۳۸۳.
۷. خور، مارتین. جهانی شدن و جنوب (برخی مباحث انتقادی)، ترجمه و تدوین احمد ساعی، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۶.
۸. دوئرتی، جیمز و رابرت؛ فالتزگراف. نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، علیرضا طیب، تهران، نشر قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۹. ساعی، احمد. مسایل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۱۰. شمال - جنوب: برنامه‌ای برای بقای گزارش کمیسیون مستقل بررسی، مسایل رشد و توسعه‌ی جهان به ریاست ویلی برانت، ترجمه‌ی هرمز همایون‌پور، تهران، موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۴.
۱۱. علمی، محمد. پژوهشی در ریشه‌های بحران مالی جهانی (۲۰۰۸-۲۰۰۹) و راه‌کارهای مقابله با آن، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۸۸.
۱۲. قره‌باغیان، مرتضی. فرهنگ اقتصاد و بازرگانی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۶.
۱۳. کاظمی، علی‌اصغر. روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۴.
۱۴. کلانتری، صمد. نگاهی نو بر مسایل اقتصادی، سیاسی و جامعه‌ی شناختی جهان سوم، تهران، انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۱۵. «نگاهی نو بر روابط اقتصادی شمال - جنوب»، ماهنامه مناطق آزاد، شماره ۶۵، دی‌ماه ۱۳۷۵.

۱۶. نقش سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی در فرایند جهانی شدن و تأثیر آن بر امنیت اقتصادی و ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۲.
۱۷. وطن‌خواه، مصطفی. تضاد عمده‌ی عصر حاضر، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷.
۱۸. واترو، مالکوم. جهانی شدن، برگردان اسماعیل مردانی گیوی، سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.
۱۹. واعظ مهدوی، معصومه. «ساختار نظام جهانی: جهانی بدون مرز یا جهان شمال - جنوب؟»، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، شماره ۱۱، پائیز ۱۳۷۵.

20. Salvator, Dominik. Globalization and International com, etitiveness, texas, vall II, 1996.